

تعارض در احادیث و روشهای حل آن

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۱/۷/۱۴

مهدی آشناور؛ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

بحث تعادل و تراجم یا بحث تعارض ادله از مباحث مهم اصولی است که جایگاه خود را از خاتمه و مباحث حاشیه‌ای اصول فقه، به حدی به مباحث پایه‌ای اصول و فقه الحدیث تغییر داده است که برخی آن را از مهمترین مسائل اصولی و فقه الحدیثی بر شمرده‌اند.

تعارض بین دو دلیل گاه غیرمستقر است، گاه مستقر. تعارض بین دو دلیل غیر مستقر، از رهگذر جمع عرفی مرتفع و از دایره بحث خارج می‌شود، مانند دو دلیل عام و خاص و مطلق و مقید؛ اما تعارض بین دو دلیل مستقر یا از هر جهت (سند، دلالت و جهت صدور) همتا و متعادلین هستند و دو گزینه تساقط هر دو یا تخییر بین آن دو، مورد توجه اصولیان و علمای فقه الحدیث قرار گرفته یا یکی از دو دلیل دارای امتیاز بر دیگری است. این امتیاز یا در اخبار علاجیه ذکر شده یا در روایات مزبور ذکر نشده است. در چنین موردی دو گزینه تخییر و ترجیح دلیل دارای مزیت، مورد توجه قرار گرفته و گزینش هر یک راه ویژه‌ای را در استنباط احکام شرعی از دلایل متعارض، فرا راه مجتهد می‌نهد.

در این مقاله ابتدا به تعریف تعارض پرداخته‌ایم و علت وجود آن، راههای حل تعارض و همچنین بحث مرجحات را پیش کشیده‌ایم و با آوردن نمونه‌هایی از احادیث متعارض، روشهای حل تعارض را بیان نموده‌ایم.

کلید واژه‌ها: تعارض حدیث، مختلف الحدیث، فقه الحدیث، راه حل تعارض.

طرح مسئله:

یکی از مسائلی که در علم فقه الحدیث بدان پرداخته می‌شود مسئله تعارض در احادیث است. وظیفه فقه الحدیث شرح واژه‌ها، لغات احادیث و مشکلات آنهاست برای رفع اختلافات و تعارض‌های احادیث باید اصول و معیارهایی وجود داشته باشد تا بتوان حدیث صحیح از ناصحیح و حدیث معصوم علیهم السلام از مجعول باز شناخته شود. قبل از هر چیز باید با معنای لغوی و اصطلاحی تعارض آشنا شویم.

تعریف تعارض

«تعارض» مصدر باب «تفاعل» و مشتق از «عرض» است. تعارض، اقتضای دو فاعل دارد که هم به معنای اظهار و ابراز است و هم به معنای پنهان در مقابل طول (درازا)^۱ هر دو معنی در محل بحث، متناسب است؛ زیرا هر یک از دو خبر در مقابل هم ظاهر می‌شود و عرض اندام می‌کند؛ همان‌طور که می‌توان گفت: هر یک از آنها خود را در مقابل دیگری از نظر حجیت و اعتبار، هم‌عرض و هم‌ارزش می‌داند.

تعارض در لغت به معنای یکدیگر را پیش آمدن متعرض یکدیگر شدن و معارضه کردن با هم و معارضه به معنای در برابر دیگری پیش آمدن است.

مرحوم دهخدا ذیل کلمه تعارض چنین می‌نویسد: «یکدیگر را پیش آمدن. خلاف یکدیگر آمدن خبر و جز آن. معارضه کردن یکی با دیگری»^۲.

در لغت نامه معین تعارض را به معنای «متعرض یکدیگر شدن، ناسازگاری کردن» (لغت‌نامه معین ذیل عنوان تعارض). آورده است به هر حال تعارض یعنی همان معارضه کردن دو چیز و مخالفت کردن.

تعریف اصطلاحی:

در اصطلاح، هرگاه یکی از دو دلیل، حکمی را اثبات کند و دیگری نفی آن را به طوری که جمع بین مدلول آن دو دلیل ممکن نباشد، بین آن دو دلیل تعارض است و آن دو را نسبت به یکدیگر متعارض گویند. چنانکه یکی از دو دلیل وجوب و دیگری حرمت عملی خاص را بیان کند. بنابراین هرگاه بتوان بین مدلول دودلیل به نحوی سازواری داد، چنانکه مثلاً مدلول یکی از دو دلیل عام و دیگری خاص باشد یا مدلول دیگری حاکم برمدلول دیگری یا رافع آن بود بین آنها تعارضی نیست.^۳

برخی نیز اینگونه تعریف کرده‌اند: تنافی و ناسازگاری عرفی در مفاد و مدلول دو یا چند خبر یا دلیل را تعارض گویند.^۴ مقصود از تنافی عرفی در برابر عقلی، این است که این ناسازگاری، اعم است از اینکه به نحو تباین کلی باشد یا عامین من وجه یا عموم و خصوص مطلق تا موارد جمع عرفی را هم شامل گردد.^۵

اما در کتاب اصول الفقه چنین آمده «معنای معارضه: این است که هر یک از دو دلیل - در فرضی که مقومات حجیت آنها تام باشد - دیگری را ابطال و تکذیب کند و تکاذب (تکذیب دو طرفه) یا در جمیع مدلولات و ابعاد دلالت هر یک از طرفین است و یا تکاذب در بعضی جنبه‌هاست به گونه‌ای که فرض بقاء حجیت هر یک از طرفین با بقاء حجیت طرف مقابل، امکانپذیر نیست و نمی‌توان به هر دو طرف عمل نمود»^۶ به نظر می‌رسد این تعریف جامع و کاملی باشد؛ لذا از ذکر تعاریف دیگری که برای تعارض بیان کرده‌اند صرف نظر کرده و به همین تعریف بسنده می‌کنیم.^۷

اهمیت شناخت احادیث متعارض

یکی از مهم‌ترین اسباب و عوامل اختلاف در آرا و فتوهای گوناگون، وجود روایات متعارض است. اینجاست که دانستن اسباب اختلاف و راههای رفع آن، در وحدت آرا و نزدیک شدن به صواب و حقیقت، بسیار مؤثر است.

حضرات معصومین علیهم السلام از همه چیز به فهم روایات تأکید می‌ورزیدند که این توصیه و تأکید زمینه فقه الحدیث یا درایت الحدیث (فهم روایت) را فراهم نمود. در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم.

شیخ صدوق از داود بن فرقد آورده است که: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أُنتم أفقه الناس إذا عرفتم معاني كلامنا».^۸

و در روایت دیگر می‌فرماید: «حدیثٌ تدْرِیهِ خَیْرٌ مِنَ الْفِ حَدِیْثِ تَرْوِیْهِ وَ لَا یَکُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقیهًا حَتَّى یَعْرِفَ مَعَارِیضَ کَلَامِنَا».^۹

این روایات در حد تواتر از معصومین علیهم السلام نقل شده است که فرموده‌اند سخنان ما را بر قرآن عرضه کنی، در صورت عدم مخالفت تباینی با قرآن آن را بپذیرید. این روایات به دودسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول روایاتی که در رابطه باحل تعارض احادیث وارد شده است، که در اصول فقه بنام نصوص علاجیه موسوم است که می‌فرماید: روایات را به قرآن عرضه کنید اگر موافق قرآن بود بپذیرد و اگر مخالف بود نپذیرید.

به عنوان مثال: سعید بن هبه الله الراوندی عن محمد و علی ابنی علی بن عبدالصمد عن ابیهم عن ابی التریات علی بن الحسین عن ابی جعفر ابن بابویه عن ابیه عن سعد بن عبدالله عن ایوب بن نوح عن محمد بن ابی عمیر عن عبدالرحمن ابن ابی عبدالله، قال: قال الصادق علیه السلام: «إذا ورد علیکم حدیثان مختلفان فاعرضوهما علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فردوه»^{۱۰}



دسته دوم روایاتی است که اختصاصی به اخبارمتعارض ندارد، بلکه صحت محتوای هر روایتی را در گرو عدم مخالفت آن با قرآن کریم می‌داند:

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ عَلِيَّ كُلَّ حَقٍّ حَقِّقَةً وَ عَلِيَّ كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ»^{۱۱}

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ وَ حَدَّثَنِي حُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ أَنَّهُ حَضَرَ ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ يَرُويهِ مَنْ نَثِقُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا نَثِقُ بِهِ قَالَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ»^{۱۲} ابن ابی یعفور گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره اختلاف حدیث که آن را روایت کند کسی که به او اعتماد داریم و کسی که به او اعتماد نداریم (و در مضمون مختلف باشند) فرمود: چون حدیثی به شما رسید و از قرآن یا قول پیغمبر صلی الله علیه و آله گواهی بر آن یافتید اخذش کنید و گرنه برای آورنده‌اش سزاوارتر است. (شما نپذیرید و به کسی که نقل می‌کند برگردانید)

۳. مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَطَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِنِيَّ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالَفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ»^{۱۳}

منظور از عرضه روایات بر قرآن به این معنی است که مضمون روایات نباید با قرآن اختلاف تباینی داشته باشد، اما تنقیح مطلق یا تخصیص عام، یا تفصیل اجمال، مخالفت محسوب نمی‌شود؛ زیرا تصریح قرآن کریم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله عهده دار تبیین جزئیات و تفصیل کلیات شریعت است:

خداوند سبحان دین اسلام را با انتخاب خاتم الانبیا برگزید و اصول اسلام از عقائد و احکام آن را در آیاتی محکم نازل فرمود و تفصیل آن را جداگانه به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی فرمود تا آنچه را در قرآن نازل فرموده برای مردم بیان نماید ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۴۴)

و در سوره مبارکه مائده، آیه ۹۱ که می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ یعنی خدا و پیامبر خدا را اطاعت کنید، و در سوره مبارکه حشر آیه ۷ می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ یعنی هر چه پیامبر به شما داد بستانید و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید.

و در سوره مبارکه نجم، آیه ۳ و ۴ می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ و سخن از روی هوی نمی‌گوید؛ نیست این سخن جز آنچه به او وحی می‌شود؛ این آیات و امثال آن، دلالت بر حجیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و به معنای متابعت از سنت اوست.

بنابراین، خداوند اسلام مجسم را در سیره رسول خدا قرار داد و مردم را به پیروی از آن فرا خواند و فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (احزاب: ۲۱) و سنت مجموعه حدیث و سیره رسول خدا است، مثلاً در آیات الهی عدد رکعات نمازهای روزانه مشخص نگردیده است، یا انواع و مقدار زکات معین نشده است، یا نماز آیات ذکر نشده است.

به موجب حدیث متواتر ثقلین، این مسؤلیت را به جانشین خود سپرده است، که فرمود: «انی تارک فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلوا بعدی، احدهما اعظم من الآخر، کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی، ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیها»^{۱۴}

امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ۷ سوره آل عمران می-فرماید:

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» «فرسول الله افضل الراسخين في العلم، قد علمه الله عزوجل جميع ما انزل عليه من التنزيل والتاويل، وما كان الله لينزل عليه شيئا لم يعلمه تاويله واوصيائه من بعده يعلمونه كله». [۲] رسول خدا صلی الله علیه و آله برترین راسخان در علم بود، خداوند عزوجل تمام آنچه را براو نازل کرد، از تنزیل و تاویل به او تعلیم داد و ممکن نیست خداوند چیزی براو نازل کند و تاویل و تفسیرش را به او نیاموزد و اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از اوتمام آن را می دانند^{۱۵} و خداوند در سوره مبارکه احزاب آیه ۳۳ می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» یعنی ای اهل بیت! خدا می خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید، پاک کند که در رأس آنان رسول گرامی اسلام است.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام از آن حضرت پرسید: ما گاهی حدیثی از شما می-شنویم، سپس شک می کنیم که از شما شنیده بودیم یا از پدرتان؛ فرمود: «ما سمعته منی فاروه عن ابی و ما سمعته منی فاروه عن رسول الله» آن چه از من شنیده‌ای از پدرم روایت کن و آنچه را از من شنیده‌ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کن.^{۱۶} در جای دیگر فرمود: «مهما اجبتک فیه بشيء فهو من رسول الله، لسنا نقول براینما من شيء»، هرگاه پاسخی درباره چیزی به تو دادم آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، ما به رای خودمان چیزی نمی گوئیم.

در جای دیگر می فرماید: حدیثی حدیث ابی و (حدیث ابی حدیث جدی و حدیث جدی حدیث الحسین و حدیث الحسین حدیث الحسن و حدیث الحسن و حدیث امیرالمومنین و حدیث امیرالمومنین حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و حدیث رسول الله قول الله عزوجل. حدیث من حدیث پدرم است و حدیث پدرم حدیث جد من است و حدیث جد من

حدیث حسین علیه السلام است و حدیث حسین علیه السلام حدیث حسن علیه السلام است و حدیث حسن علیه السلام حدیث امیرالمومنین علیه السلام است و حدیث امیرالمومنین علیه السلام حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله است و حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث خداوند متعال است.

بنابراین اگر سخنان معصومین علیهم السلام عموماً قرآن را تخصیص و یا مطلقاً آن را تقیید کند، مخالفت با قرآن محسوب نمی‌گردد.

مثلاً اگر در روایات آمده که بین والد و ولد ربا نیست «لیس بین الرجل و بین ولده ربا» یا بین زوج و زوجه ربا نیست «و لا بین المرأة و بین زوجها ربا»^{۱۷} این گونه روایات مخالفت تباینی با آیه شریفه ۲۷۵ سوره بقره که به صورت مطلق می‌فرماید: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ ندارد.

گرچه آیه شریفه دلالت بر حلیت مطلق بیع دارد که از جمله آن معامله خمر است و همچنین گرچه آیه دلالت بر حرمت مطلق ربا دارد که از جمله آن ربا بین ولد و والد است؛ ولی این گونه روایات جنبه تقییدی دارد.

تعارض احادیث زمینه پیدایش فقه الحدیث

احادیث چون در زمان‌های مختلف برای مخاطبان متفاوت صادر شده و توسط راویان گوناگون نقل گردیده، گرفتار تعارضات و تحریفات گشته است، برای حل تعارضات و تحریفات و فهم محتوای آن، دانشهایی به نام «مختلف الحدیث» «فقه الحدیث» پدید آمد، تا در کنار علم رجال و درایه، علاوه بر تنقیح سند حدیث، مطابقت متن حدیث با قرآن و سنت قطعی پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز بررسی نماید؛ زیرا: اولاً؛ انگیزه کذب در میان صحابه و دیگران نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله زیاد بوده است تا آنجا که حضرت فرمودند: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» هر کس که متعمداً بر من دروغ

ببندد، پس جایگاه او پر از آتش می‌شود.^{۱۸} ثانیاً: بعد از وفات پیامبر، به احبار و رهبان نصارا که در ظاهر اسلام آورده بودند، اجازه نقل حدیث داده شد و در نتیجه احادیث فراوانی به نام حدیث نبوی در جامعه اسلامی منتشر شد. ثالثاً: بعضی از صحابه و تابعین نیز با جعل حدیث، نفقه زندگی خود را به دست می‌آوردند؛ چنانچه ابن ابی الحدید از استادش ابی جعفر نقل می‌کند: معاویه به سمره بن جندب صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله صد هزار درهم داد تا روایت جعل کند که سرانجام با چهار صد هزار درهم قبول کرد و گفت: آیه شریفه ۲۴ سوره بقره ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ﴾ در مذمت علی علیه السلام نازل شده است و آیه شریفه ۲۰۷ بقره ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ در مدح ابن ملجم مرادی نازل شده است.

کلینی در کافی در کتاب *العقل و الجهل* در باب اختلاف الحدیث و صدوق در کتابهای *اعتقادات و خصال* در باب الاربعه، آورده است که حضرت امیرعلیه السلام در باب اختلاف احادیث، روایت را به شش قسم و راویان حدیث را به چهار دسته تقسیم نموده است که بعضی مربوط به راوی حدیث است، مثل صدق و کذب که علم رجال و درایه متکفل آن است و برخی مربوط به لفظ و متن آن است، مثل عام و خاص، ناسخ و منسوخ که فقه الحدیث متکفل آن است.

از آنجا که تعارض در احادیث از جمله مسائل بسیار اساسی و کارآمد علم فقه و حدیث پژوهی است، تسلط و آگاهی کامل بر آن، بر هر حدیث‌پژوه و فقهی لازم و ضروری است؛ چرا که روایات متعارض در اغلب ابواب فقهی و غیر فقهی پراکنده است.^{۱۹} به همین سبب، نووی می‌نویسد: «مختلف الحدیث از مهم‌ترین دانشهای حدیثی است و شناخت آن برای دانشوران هر رشته، ضروری است.»^{۲۰}

وجود تعارض در احادیث

در خصوص وجود احادیث متعارض در کلام ائمه علیهم السلام نیز اشاراتی وجود دارد و ائمه علیهم السلام نیز به وجود آن در اخبار و احادیث اشاره کرده‌اند و این اشاره کردن و بحث کردن ائمه علیهم السلام در باب تعارض نشان می‌دهد که در زمان آن بزرگواران نیز مردم مبتلا به احداث متعارض بوده‌اند؛ چنانکه امام علی علیه السلام در خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه می‌فرماید: «اقسام احادیث رواج یافته احادیثی است که در دسترس مردم قرار دارد، هم حق است هم باطل، هم راست هم دروغ، هم ناسخ هم منسوخ، هم عام هم خاص، هم محکم هم متشابه، هم احادیثی که به درستی ضبط گردید و هم احادیثی که با ظن و گمان روایت شد. در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله آنقدر دروغ به آن حضرت نسبت داده شد که ایستاد و خطابه ایراد کرد و فرمود: (هر کس از روی عمد به من دروغ نسبت دهد جایگاه او پر از آتش است). اقسام راویان حدیث افرادی که حدیث نقل می‌کنند چهار دسته‌اند، که پنجمی ندارد.»^{۲۱} حضرت این چهار دسته را به طور مفصل توضیح می‌دهد که چگونه افرادی هستند که آن چهار دسته عبارتند از: المنافقون، الخاطئون، أهل الشبهة، الصادقون الحافظون.

علت وجود تعارض

پدیده تعارض احادیث، علل و عوامل گوناگونی داشته است که برخی از آنها مربوط به طبیعت کلام بشری و چگونگی ابلاغ قانون و برخی دیگر مربوط به عوامل بیرونی و خارج از متن کلام است. از آنجا که ناآگاهی از این عوامل، مایه شک و شبهه برخی در اساس مکتب شده است، مسئله کشف و شناسایی این علل و عوامل، از دیرباز همچون اصل مسئله تعارض احادیث، از مباحث مهم و دغدغه آور محدثان، فقیهان و متکلمان بوده است و می‌توان گفت از جمله مسائلی است که ریشه در روایات دارد؛ بدین‌گونه که راویان،



همین پرسش را برای امامان معصوم علیهم السلام مطرح کرده‌اند و آنان عواملی را برای پدیده اختلاف اخبار برشمرده‌اند و در ادامه، عالمان و متفکران اسلامی به بسط زوایای دیگر آن پرداخته‌اند.

یکی از علل وجود تعارض تقطیع روایات است. تقطیع احادیث باعث می‌شود که تضارب و تعارض بین روایات پدید آید. در بسیاری موارد، اگر صدر، ذیل و جمله‌های روایات در کنار هم باشند، تعارضی با یکدیگر ندارند؛ ولی در صورتی که از هم جدا شده و در جاهای گوناگون قرار گیرند، بین فرازهای آن تعارض پیش می‌آید. از این رو، دانشمندان علم اصول و علم الحدیث، یکی از ریشه‌های مهم تعارض بین روایات را تقطیع و تکه تکه شدن احادیث دانسته‌اند.

یکی دیگر از عوامل پیدایش تعارض مربوط به مخاطب است: مانند بد فهمی، نیافتن قرینه‌ها، تصحیف و نقل به معنا، جعل حدیث و اختلاف سطح راویان و مخاطبان که مربوط به شنوندگان و برخی عوامل دیگر نیز مربوط به گویندگان حدیث است مانند تقیه، نسخ، تدریجی بودن بیان برخی احکام.^{۲۲}

ملاصدرای شیرازی در شرح اصول کافی می‌نویسد: «اختلاف در روایات، به سبب اختلاف در علت‌ها و اسبابی است که حدیث به سبب آنها صادر شده است؛ شرایط زمانی و مکانی مخاطب، وجود افراد ناقل حدیث، ناقلانی که غرض‌های نفسانی به آنها مستولی شده و جعل حدیث نموده‌اند باعث اختلاف در روایات شده است»^{۲۳}

به طور کل می‌توان گفت علت وجود تعارض عواملی مانند تقیه، وضع و جعل حدیث، از میان رفتن برخی قراین حالی و مقالی، شرایط زمانی و مکانی خاص، اختلاف سطح راویان، منع تدوین حدیث و ... دانست. شایان ذکر است که علما علل و عوامل زیادی را برشمرده‌اند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

علل و عوامل تعارض احادیث از دیدگاه محققان علم اصول و حدیث

محمد بن ادریس شافعی (متوفی ۲۰۴هـ) در الرسالة به چندین عامل تعارض اشاره می‌کند از جمله: نسخ، تقطیع خبر، از بین رفتن قراین حالی و مقالی، به ویژه سبب صدور خبر، تفاوت حالات مکلفان، اختلافات راویان در دریافت خبر و برداشت نادرست راویان.^{۲۴}

شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱هـ) در کتاب الاعتقادات، باب «الاعتقاد فی الحدیثین المختلفین»، تخییر و تقیه را از اسباب تعارض دانسته است و در ادامه، خطبه حضرت امیر علیه السلام را در بیان اسباب اختلاف اخبار، نقل می‌کند.^{۲۵} همچنین از جوهری که برای روایات طَبّی بیان کرده است، استفاده می‌شود که وی عوامل تعارض در این اخبار را دخالت زمان و مکان، اختلاف حالات مردم، وضع و جعل، سهو راوی و تقطیع خبر می‌داند.^{۲۶}

فخر رازی (متوفی ۶۰۶هـ) و علامه حلی (متوفی ۷۲۶هـ) عوامل تعارض را چنین برشمرده- اند: نقل به معنی، نسیان راوی، توهم در اسناد به معصوم، از میان رفتن قراین حالی و مقالی، وضع و جعل.^{۲۷}

شهید اول (متوفی ۷۸۶هـ) در مقدمه الذکری تقیه و استتار، از بین رفتن قراین حالی و مقالی، به ویژه سبب صدور خبر و اشتباه برخی راویان را از اسباب تعارض برشمرده است.^{۲۸}

پدر شیخ بهایی (متوفی ۹۸۴هـ) با تکیه بر برخی روایات، از چهار عامل نسخ، جعل، برداشت نادرست راوی و تقیه نام برده است.^{۲۹}

شیخ انصاری (متوفی ۱۲۸۱هـ) در رسائل تقطیع اخبار، نقل به معنی، از میان رفتن قراین حالی و مقالی و تقیه را از جمله عوامل اختلاف اخبار می‌داند.^{۳۰}

شهید صدر (متوفی ۱۴۰هـ) اسباب و علل زیر را ذکر می‌کند: برداشت نادرست راوی، تغییر احکام با نسخ، از میان رفتن قراین، تصرف راویان و نقل به معنی، تشریح تدریجی، تقیه، رعایت شرایط و حالات راوی و جعل و وضع.^{۳۱}

اسباب اختلاف از دیدگاه آیتالله سیستانی عبارت است از: نسخ، احکام قانونی و ولایی، تقیه و کتمان، وضع و جعل، نقل به معنی، احادیث مدرج، تقطیع احادیث، تصحیف و تشابه خطوط، تصحیح قیاسی، خلط بین کلام امام و کلام دیگر افراد از سوی راویان.^{۳۲}

آیه‌الله سبحانی نیز تقطیع روایات، رعایت شرایط و احوال راوی، فتوای به خلاف بر حسب مصلحت راوی، جعل و وضع، نقل به معنی، کم سواد راوی و تقیه را از عوامل تعارض برشمرده است.^{۳۳}

تاریخچه تعارض و اختلاف

در عصر صحابه، اختلافاتی در نقل سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و احادیث آن حضرت روی داد که گفت‌وگوهایی را در تبیین علل این اختلاف و روش درست برخورد با آن ایجاب کرد.

در عصر تابعین، این موارد دامنه‌ای گسترده‌تر یافت، تا جایی که در سده اول ق، بخش عمده‌ای از اختلافات فقهی میان مکاتب بومی حجاز و عراق، به اختلاف میان روایات مورد استناد آنان باز می‌گشت. در پایان همان سده، سخن از روشهایی برای برخورد با احادیث «مختلف» در میان بود «اِخْتِلافُ الْحَدِيثِ»، شاخه‌ای از علوم حدیث که در آن به مقایسه محتوایی احادیث پرداخته می‌شود و وجوه تعارض میان آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تأثیر تعارض در فهم حدیث

عبد الهادی مسعودی در کتاب *روش فهم حدیث* در ذیل یک فصل تحت عنوان «توجه به احادیث معارض» بحث مبسوطی را با موضوع تأثیر مستقیم احادیث معارض بر فهم حدیث بیان می‌کند که در ذیل به طور خلاصه آن را می‌آوریم:



ایشان این تأثیر را به دو قسم تقسیم کرده: ۱. تأثیر در فهم متن؛ ۲. تأثیر در فهم مقصود واقعی.

الف) تأثیر در مفهوم متن:

تأثیری که تعارض در فهم ما از متون دارد، چند صورت می‌تواند داشته باشد؛ از جمله: حمل بر معنای مجازی، حمل وجوب بر استحباب، حمل وجوب بر رخصت و جواز و حمل نهی بر کراهت.

ب) تأثیر در فهم مقصود واقعی:

این بحث نیز شامل بحث در حمل بر تقیه و حمل بر ناسخ و منسوخ است.^{۳۴} حل تعارض به بیشتر دانشهای حدیثی اعم از مصطلح الحدیث، تاریخ حدیث، رجال، غریب الحدیث و به ویژه مختلف الحدیث و فقه الحدیث نیاز دارد؛ اما توجه به اخبار معارض در فهم احادیث موثر است و این تأثیر در هر دو زمینه، یکی در مفهوم متن و دیگری در مقصود گوینده، خود را نشان می‌دهد.

شروط تعارض و اختلاف احادیث

اینکه آیا به صرف داشتن کمترین اختلاف می‌توان دو حدیث را با هم متعارض دانست یا نه باید گفت برای اینکه ما دو حدیث را متعارض بدانیم شروطی وجود دارد که در ذیل به طور خلاصه بدان اشاره می‌کنیم.

۱. «یکی از دو دلیل یا هر دو قطعی نباشند؛ زیرا در صورت قطعی بودن یکی معلوم می‌شود که دیگری دروغ است و حدیث دروغ یا جعلی حجت نیست تا با حجت معارضه کند؛ اما قطع به هر دو فی حد نفسه محال است و واقع نمی‌شود تا با یکدیگر معارضه کنند.

۲. در حجت بودن آنها «ظن فعلی» معتبر نباشد؛ زیرا همانگونه که قطع به آنها محال است ظن به آنها نیز محال است. ممکن است در یکی معین ظن فعلی معتبر باشد نه در دیگری. ۳. مدلول آنها در بعضی از جهات چه به طور مطابقت و چه تضامنی و چه التزام با هم به گونه ای تضاد داشته باشند که نشود در مقام تشریح و نفس المر آنها را صحیح دانست نه مانند باب «تزام» که در مقام تشریح مانعی وجود ندارد تنها در مقام عمل امثال هر دو ممکن نیست.

۴. هرکدام از آنها به حسب ذات و بدون توجه به معارض، باید شرایط حجیت را دارا باشد وگرنه حجت نمی‌تواند معارض با حجت باشد از این رو است که قبل از فحص از حجیت خبر و مرجحات نمی‌شود قوانین «تعادل و تراجیح» را اعمال کرد.

۵. یکی از آنها حاکم^{۳۵} بر دیگری نباشد.

۶. یکی از آنها وارد^{۳۶} بر دیگری نباشد^{۳۷}.

تفاوت تعارض و التزام^{۳۸}

از آنجا که شباهتهای زیادی بین دو اصطلاح تعارض و التزام وجود دارد لازم است در اینجا به فرق بین آن دو اشاره کنیم.

همانگونه که گفته شد، تعارض در علم اصول به این معناست که دو دلیل به گونه‌ای ناسازگار باشند که یکدیگر را تکذیب کنند، به این گونه که در مقام تقنین و استنباط، فقیه با دو حدیث معتبر مواجه می‌شود که مفهوم آن دو به هیچ وجه آشتی‌پذیر و قابل جمع نیست، به همین دلیل یکی از آنها حجت نیست، از این رو ناگزیر یکی از آن دو، یا هر دوی آنها باید طرد شود.

تزام از ماده زحمت است و در اصطلاح هر گاه دو حکم برای یکدیگر مزاحمتی ایجاد کنند به گونه‌ای که نتوان به هر دو عمل کرد، به آن التزام گویند و آن دو حکم را متزامین نامند،



بدین صورت که تکلیف، مشروط به قدرت است و مراد از قدرت توانایی تکوینی است؛ یعنی تکلیف، شامل کسی که ناتوان از انجام آن است نمی‌شود.^{۳۹}

پس تراحم به این معناست که دو حکم صحیح است و در صحت آنها تردیدی نیست؛ اما در مقام امتثال و اجرا نمی‌توان به هر دو عمل کرد و جمع میان آنها ممکن نیست و ناگزیر باید یکی از آن دو را ترک کرد.

تعارض در مرحله تشریح و قانونگذاری است و تراحم در مرحله امتثال و اجرا. در علم اصول برای حالت تعارض دو راه حل اساسی پیش بینی شده و دانشمندان اصولی به تفصیل از آن سخن گفته‌اند. همان گونه که برای تراحم نیز دو راه حل چاره اندیشیده‌اند؛ اصولیان معتقدند هر گاه دو حکم با هم تراحم داشت باید به قاعده اهم و مهم مراجعه کرد و این قاعده‌ای است که عقلاء بدان باور دارند؛ مثلاً، بی شک تجاوز به اموال دیگران حرام است و از سویی نجات انسانها واجب. اگر این دو حکم در یک مصداق جمع شوند و بگوییم نجات غریق متوقف بر تصرف مال شخصی کسی بدون اذن او باشد. در اینجا دو حکم شرعی که بی شک هر دو صحیح‌اند با هم تراحم دارند و جمع میان آنها شایسته نیست. در این مثال و مثالهایی از این دست اصولیان به تبعیت از عقلاء، معتقدند باید اهم را مقدم دانست.^{۴۰}

اشکال مختلف تعارض:

تعارض بین اخبار از سه حال خارج نیست:

الف) یا تعارض بین خبر قطعی و خبر ظنی است، که حق تقدم با خبر متواتر و قطعی است.

ب) یا تعارض بین دو خبر قطعی است، که اگر توانستیم، با قرینه عقلی و نقلی بین آن دو را جمع می‌کنیم، مثلاً: اگر مفاد روایتی فروش خون را حرام و روایتی دیگر، فروش خون را حلال شمرد، جمع این دو روایت بدین صورت است که فروش خون برای نجات انسان و

مواردی که استفاده محلله دارد، حلال است و اگر قابل جمع نبود، هر دو خبر به خاطر اجمال در دلالت، از درجه اعتبار ساقط است و به اصل یا اماره رجوع می‌شود.

ج) تعارض بین دو خبر واحد؛ در مرحله اول اگر ممکن باشد، با قرینه عقلی و نقلی بین آن دو را جمع می‌کنند که آن را جمع عرفی و مقبول می‌گویند. این جمع یا از طریق تقدم نص بر ظاهر یا اظهر بر ظاهر است و اگر جمع عرفی ممکن نباشد، از دو حال خارج نیست یا هیچکدام نسبت به دیگری مزیتی ندارد که مکلف در زمان غیبت مخیر است که هر کدام از روایت را که بخواهد انتخاب کند و معذور خواهد بود.

عن الحسن بن الجهم، عن الرضا (عليه السلام) قال: قلت له: تجيئنا الأحاديث عنكم مختلفة، فقال: ما جاءك عنا فقس على كتاب الله عزوجل و أحاديثنا، فان كان يشبههما فهو منا، و إن لم يكن يشبههما فليس منا، قلت: يجيئنا الرجالن - و كلاهما ثقة - بحديثين مختلفين ولا نعلم أيهما الحق، قال: فإذا لم تعلم فموسع عليك بأيهما أخذت.^{٤١}

و اگر به امام علیه السلام دسترسی دارد موظف است که توقف نماید تا امام را ملاقات کند و تکلیفش مشخص گردد.

١. عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن عثمان بن عيسى، و الحسن بن محبوب جميعا، عن سماعة، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: سألته عن رجل اختلف عليه رجلان من أهل دينه في أمر كلاهما يرويه، أحدهما يأمر بأخذه، و الآخر ينهاه عنه كيف يصنع؟ قال: يرجئه حتى يلقى من يخيره، فهو في سعة حتى يلقاه.^{٤٢}

٢. روى الصدوق محمد بن علي بن بابويه (رحمهما الله) في عيون أخبار الرضا عليه السلام عن أبيه، و عن محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد جميعا، عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن عبد الله المسمعي، عن أحمد بن الحسن الميثمي أنه سأل الرضا عليه السلام يوما - و قد اجتمع عنده قوم من أصحابه و قد كانوا يتنازعون في الحديثين المختلفين عن رسول الله صلى

حسنا، فضانامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث

الله علیه و آله فی الشئ الواحد - فقال علیه السلام: ما ورد علیکم من خبرین مختلفین فاعرضوهما علی کتاب الله، فما کان فی کتاب الله موجودا حلالا أو حراما، فاتبعوا ما وافق نهی النبی صلی الله علیه و آله و أمره، و ما کان فی السنه نهی إعافه أو کراهه ثم کان الخبر الآخر خلافه فذلک رخصه فیما عافه رسول الله صلی الله علیه و آله، و ما لم تجدوه فی شئ من هذه الوجوه فردوا إلینا علمه فنحن أولى بذلک و لا تقولوا فیہ بآرائکم، و علیکم بالكف و التثبت و الوقوف و أنتم طالبون باحثون حتی یأتیکم البیان من عندنا.

احادیث متعارض ذی المزیه

گاهی بعضی از احادیث در عین تعارض، دارای بعضی از مزایا و مرجحاتند که به این نوع از احادیث، احادیث متعارض ذی المزیه گفته می‌شود. در رفع تعارض این گونه احادیث توجه ویژه‌ای به مزایا و مرجحات موجود می‌شود که در ذیل توضیح داده می‌شود.

همانطور که بیان شد گاهی بعضی از احادیث در عین تعارض، دارای بعضی از مزایا و مرجحاتند: چه مرجحات «صدوری» مانند موافقت با مشهور و صفات راوی - چه مرجحات «جهتی» مانند موافقت با عامه و تقیه و چه مرجحات «مضمونی» مانند موافقت با کتاب و سنت که در این صورت نیز درباره راه حل آنها اظهار نظرهای مختلفی شده است. بعضی معتقد به تخییر هستند و مشهور معتقد به اخذ «ذی المزیه» و ارجح شده‌اند. برخی دیگر نیز گفته‌اند اخذ به ارجح و ذی المزیه بهتر است نه واجب و بعضی هم به خاطر ضعف سند و دلالت این احادیث معتقد به تساقط و رجوع به اصول عملیه (استصحاب، تخییر و ...) شده‌اند.^{۴۳}

در این میان در خصوص اینکه کدام یک از مرجحات بر دیگری غلبه دارد نظرات مختلفی وجود دارد؛ برخی مرجحات سندی را مقدم بر مرجحات جهتی و مضمونی می‌دانند؛ برخی مرجحات صدوری را مقدم. به نظر می‌رسد ترجیح مرجحات سندی، نظری درست‌تر باشد؛ زیرا تعبد به جهت صدور در رتبه از تعبد به اصل صدور مؤخر است.

ترجحات در احادیث متعارض ذی المزیه:

۱. ترجیح به آخرین کلام معصوم علیهم السلام که گاهی تکلیف قبلی را نسخ و تکلیف جدیدی را مقرر فرموده.
۲. ترجیح به صفات راوی از قبیل: عدل، افقه، اصدق، اروع و اوثق بودن.
۳. ترجیح به شهرت که حدیث مشهور اخذ می‌شود.
۴. ترجیح به موافقت با کتاب و سنت قطعی.
۵. ترجیح به مخالفت با عامه چرا که احتمال صدور از روی تقیه کمتر است.
۶. ترجیح به روایتی که موافق با احتیاط است.
۷. ترجیح به روایت محکم و ردّ متشابه به آن.^{۴۴}

راه‌های حل تعارض

برای حل تعارض بین احادیث از ابتدا دانشمندان اسلامی سعی کرده‌اند اصول و قوانین و ضوابطی را برای حل تعارض احادیث سامان دهی کنند از این رو اصولی را بیان کرده‌اند که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. تخییر: این در زمانی است که هر دو حدیث از همه جهات با هم برابر باشند که بنا بر سیره عقلا در اینجا فرد مخیر است یکی از دو حدیث را انتخاب کند.

۲. تساقط

۳. توقف

۴. احتیاط

۵. ترجیح در صورت وجود مرجحات.

۶. تأویل: «اگر صدور هر دو دلیل قطعی باشد، مانند دو آیه و یا دو روایت متواتر و نتوان ظاهر آن دو را با هم جمع کرد، تأویل بردن هر دو یا یکی از آنها بر حسب مناسبات، واجب خواهد بود چرا که کنار نهادن چنین دلیلی ممکن نیست.»^{۴۵}

فیض در کتاب *مبادی فقه و اصول* ذیل عنوان تعادل و ترجیح به موضوع تعارض می‌پردازد. ایشان تعریف محقق آخوند خراسانی را از تعارض می‌پذیرد و چنین می‌نویسد: «مراد از تعارض دو دلیل، به طوری که محقق آخوند خراسانی می‌گوید: منافات داشتن دو دلیل است، در دلالت، مقام ظهور و اثبات»^{۴۶}

او تعارض را بر دو قسم می‌داند: تناقض و تضاد؛ دوباره هر کدام را به حقیقی و عرضی تقسیم نموده برای هر یک مثالی ذکر می‌کند که در ذیل خلاصه آن را می‌آوریم.

تناقض حقیقی: چنانچه در یک دلیل گوید «یجب اکرام العالم» و در دلیل دیگر «لایجب اکرام العالم»

تناقض عرضی: مثل اینکه در یک دلیل گوید: «یجب اکرام زید» و در دیگری گوید: «لا یجب اکرام عمرو» در حالی که علم اجمالی به کذب یکی از این دو خبر داریم پس آن دو به سبب علم اجمالی و بالعرض متناقض یکدیگر هستند.

تضاد حقیقی: در دلیل اول گوید: «یجب اکرام زید» و در دیگری «یحرمُ اکرام زید».

تضاد عرضی: در دلیل آمده «یجب اکرام زید» و در دیگری «یحرم اکرام عمرو» با علم اجمالی به اینکه یکی از آن دو کاذب است.^{۴۷}

برخی از راه‌های حل تعارض نزد محدثان

محدثان و حدیث شناسان و کلیه کسانی که در زمینه فقه الحدیث کار می‌کنند روشهایی که برای حل تعارض دارند بدین قرار است.



الف) تعارض ظاهری و روشهای حل آن:

۱. حمل وجوب بر استحباب، ۲. حمل وجوب بر رخصت و جواز، ۳. حمل نهی بر کراهت، ۴. حمل مطلق بر مقید، ۵. حمل مجمل بر مفصل، ۶. حمل عام بر خاص، ۷. حمل حدیث بر تقیّه، ۸. حمل حدیث بر اضطرار، ضرورت و فراموشی.

ب) تعارض واقعی و روشهای حل آن:

۱. ترجیح حدیث از روی متن آن (موافقت با کتاب، موافقت با سنت قطعی، موافقت با اجماع).
۲. ترجیح حدیث از روی سند آن (اخبار شاذ و غیر شاذ، اخبار مسند و مرسل، اخباری که راویان آنها ضعیف یا مجهول و یا از فرق شیعه‌اند، اکثریت و اقلیت راویان).

روش‌های حل تعارض در نزد دانشمندان اصولی

همانگونه که گفته شد دانشمندان اسلامی از قدیم متوجه اینگونه احادیث بوده‌اند و امامیه در عصر معصومان علیهم السلام با توجه به دسترسی آنان به منبع واقعی سنت از آن بزرگواران در این باره و راه حل این مشکل استمداد طلبیده‌اند. برای حل اخبار متعارض از ائمه علیهم السلام اخباری رسیده که در اصول فقه، «اخبار علاجیه» نامیده می‌شوند. راههایی را برای حل تعارض بین احادیث ذکر کرده‌اند که برخی از آنها مربوط به حل تعارض ظاهری آنها و برخی دیگر هم مربوط به تعارض غیر ظاهری احادیث است.

الف) راههای حل تعارض ظاهری:

- اصولی‌ها قواعدی برای حل تعارض ظاهری ذکر کرده‌اند عبارتند از:
۱. امارات: ^{۴۸} اماره که جمع آن امارات است یعنی چیزی که از علم به آن به وجود مدلول ظن پیدا می‌شود البته ظن معتبر که شارع به آن اعتبار می‌دهد؛ مانند اماره بودن ابر بر آمدن باران. ^{۴۹}

۲. حکومت: هرگاه مدلول دو حدیث متعارض به شکلی باشد که یکی حاکم و دیگری محکوم باشد مسلم است که دلیل حاکم بر محکوم مقدم است و بدین ترتیب تعارض باقی نمی ماند مانند «اکرم العلما» که در برابر آن نص گوید: «المنجم لیس بعالم» این نص نسبت به اکرم العلما حکومت دارد.

۳. جمع عرضی: هرگاه دو حدیث متعارض به نحوی باشند که بتوان در یکی یا هر دو تصرف کرد به گونه ای که از لحاظ عرض بدون اشکال باشند می توان آن دو را با هم جمع کرد به همین سبب امارات و نشانه های معتبر بر اصول شرعی مقدم می شوند.^{۵۰}

۴. اجتماع حکم واقعی و حکم ظاهری:

حکم شرعی^{۵۱} به دو قسم است: واقعی و ظاهری. حکم واقعی حکمی است که در موضوع شک در حکم شرعی قبلی فرض شده است مانند قاعده «کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام» این اصل و سایر اصلهای عملی حکم ظاهری اند.

احکام ظاهری نسبت به احکام واقعی در مرتبه دوم قرار دارند؛ زیرا مجرای احکام ظاهری شک در احکام واقعی است و روشی است که اگر در شریعت اسلام حکم واقعی وجود نداشت حکم ظاهری وجود پیدا نمی کرد.^{۵۲}

حمل ظاهر بر اظهر: هرگاه موقعیت دو حدیث به گونه ای باشد که یکی قرینه بر تصرف در دیگری باشد می توان آنها را جمع کرد مانند: عام و خاص، مطلق و مقید و... از مواردی که یکی از آنها نص یا اظهر باشد؛ زیرا بنای عرف بر این است که نص یا اظهر قرینه ای بر تصرف در دیگری است حمل فعل امر بر استحباب یا نهی بر کراهت از این

مورد است.^{۵۳}

ب) راه های حل تعارض غیر ظاهری

۱. ترجیح ۲. تخییر ۳. توقف: چنانچه در مواجهه دو حدیث مخالف، راه ترجیح یافت نشود دو حجت تخییری نیز وجود نداشته باشد با استناد به روایات رسیده از معصومان علیهم السلام، در مقابل آن احادیث توقف می‌شود.^{۵۴}

ترجیح و اقسام مرجحات در احادیث متعارض و متنافی

گاهی دو حدیث با هم تنافی و تعارض دارد، به طوری که مضمون هر یک، مفاد حدیث دیگر را نفی می‌کند تعارض به دو صورت تصور می‌شود:

الف) قابل جمع: گاهی بین دو حدیث ممکن است و می‌توان حدیث را به گونه‌ای تاویل و معنی نمود که با مضمون خیر دیگر منافات نداشته باشد. مانند: عام و خاص «اکرم العلما» و «لا تکرم العلما» با توجه به تعلق حکم وجوب اکرام به عدول علما و عدم اکرام به فساق، تعارض منتفی می‌شود. یا مطلق و مقید: «ان ظاهرت فاعتق رقبه» و «ان ظاهرت فاعتق رقبه مومنه».

ب) غیر قابل جمع: این صورت نیز دو حالت دارد:

۱. یکی بر دیگری رجحان و مزیت دارد در این حال خیر راجح را بر خبر مرجوح مقدم داشت.

۲. هیچ یک بر دیگری مزیت و رجحانی ندارد. در این حالت دو قول مطرح است:

۱. تخییر: مکلف در عمل به مفاد هر یک مخیر است.

۲. تساقط: هر یک دیگری را از درجه اعتبار ساقط کرده، در نتیجه هر دو حدیث طرح می‌شود و نوبت به جریان اصل می‌رسد. در موردی دلیل فقهاتی وجود ندارد باید به دلیل اجتهادی رجوع شود و بر حسب مورد یکی از «اصول عملیه اربعه»^{۵۵} را جاری کرد.



مرجحات:

هرگاه دو خبر متعارض قابل جمع نباشد و یکی بر دیگری مزیت و ترجیح دارد، باید ذوالمزیه و طرف راجح را مقدم داشت. لذا باید دانست چه اموری موجب ترجیح حدیث می‌شود. مرجحات به طور کلی در سه دسته تقسیم می‌شود: ۱. از ناحیه سند ۲. از ناحیه جهت صدور ۳. از ناحیه دلالت و یا به عبارتی دیگر: سندی، متنی، امور خارجی.

الف) سند

۱. اوصاف راوی: وصف راوی حدیثی بر وصف ناقل خبر معارض رجحان دارد به طوری که با وجود آن وصف، ظن قوی به صدق خبر حاصل می‌شود مانند: وثاقت، عدالت، ضبط، علم، پس اگر راوی حدیثی عالم و دیگری عامی بود یا یکی اعلم و دیگری عالم باشد روایت عالم و اعلم رجحان دارد.

۲. کثرت روایات: اگر طرق روایت یکی بیش از دیگری باشد موجب حصول ظن قوی به صحت خبر می‌شود؛ زیرا عدد بیشتر تقریباً از خطا دورتر و به تواتر و واقع نزدیکتر است.

۳. قلت وسائط: حدیثی قلیل الواسطه و عالی السند بر حدیث کثیر الواسطه و نازل السند مقدم است. به بیان دیگر روایتی که واسطه‌های آن در سند کمتر باشد، رجحان دارد بر روایتی که وسائط آن زیاد باشد؛ زیرا در صورت قلت واسطه و علو اسناد، احتمال خطا، کاهش می‌یابد.

ب) متن

۱. فصاحت: یکی از مرجحات به اعتبار متن فصاحت است. اگر متن روایتی فصیح و متن دیگری رکیک باشد فصیح بر رکیک رجحان دارد ولی رجحان افصح بر فصیح محل اشکال است؛ زیرا لازم نیست هر فصیحی تمام سخنانش افصح باشد. البته باید توجه

داشت این مرجح مربوط به حیث منقول لفظی است؛ ولی اگر نقل به معنی باشد فصاحت به راوی بر می‌گردد و فصاحت راوی مرجح به شمار نمی‌آید.

۲. نقل به لفظ: اگر حدیثی نقل به لفظ و دیگری نقل به معنی شده باشد، منقول لفظی بر منقول معنوی رجحان دارد.

۳. تأکید: اگر مضمون روایتی موکد به ادات تأکید و دیگری فاقد تأکید باشد، یا تأکید یکی بیش از دیگری باشد، در این صورت خبر موکد و آكد مقدم است. مانند حدیث نبوی: «قصر فان لم تفعل فقد والله خالف رسول الله».

۴. عدم اضطراب: هرگاه یکی از دو روایت به طور یکسان و بدون اضطراب و مضمون روایت دیگر مختلف و مضطرب نقل شده باشد، باید اولی را بر دومی ترجیح داد. پس حدیثی که متن یا سند آن مضطرب نیست بر حدیثی که متن یا سند آن اضطراب دارد مقدم است.

۴. حقیقت: حدیثی که الفاظ آن به نحو حقیقت استعمال شده، بر حدیثی که الفاظ آن به نحو مجاز به کار رفته، رجحان دارد، پس استعمال حقیقی سبب رجحان بر استعمال مجازی است. گاهی در هر دو حدیث الفاظ مجازی به کار رفته در این صورت خبری که وجه شباهت معنی مجازی با حقیقی در آن قویتر، ظاهرتر و مشهورتر است بر خبر دیگر ترجیح داده می‌شود.

۶. بین الدلالة: حدیثی که دلالت آن بر مراد ظاهر است و برای تبیین نیاز به واسطه امر دیگری ندارد، بر حدیثی که دلالت آن بر حدیث ظاهر نیست و مراد به معونه قرینه یا شیء دیگری مبرهن می‌شود، مقدم است.^{۵۶}

ج) امور خارجیه

۱. اعتضاد به دلیل: گاهی دلیل دیگری (حدیث، آیه) مضمون یکی از دو خبر متعارض را تأیید و تقویت می‌کند؛ ولی خبر دیگر مویدی از کتاب و سنت ندارد. در این صورت حدیثی که دارای شاهد و دلیلی است بر حدیث فاقد موید رجحان داده می‌شود.

۲. شهرت روایی: حدیثی که مضمون آن بین محدثین مشهور است، بر حدیثی که مفاد آن شهرت ندارد مقدم است.

۳. شهرت فتوایی: حدیثی که اکثر فقها به آن عمل کرده و به مفاد آن فتوا داده‌اند، بر دیگری که فتوای به آن شاذ و نادر است، رجحان داده می‌شود. چنانکه در حدیثی حضرت امام باقر علیه السلام به زراره همین مسئله را گوشزد می‌کند.^{۵۷}

۴. مخالفت با اصل: اگر یکی از دو خبر متعارض مخالف با اصل عملی و دیگری موافق باشد بنابر مشهور خبر مخالف اصل بر خبر موافق با اصل رجحان دارد. گرچه شیخ و جمعی از عامه قائل به ترجیح خبر موافق با اصل هستند.

۵. دو خبر متعارض به اعتبار مصدر و زمان صدور چهار صورت دارد؛ زیرا یا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده یا از امام معصوم علیهم السلام در هر دو صورت، زمان صدور آن یا معلوم است یا مجهول. اگر دو حدیث نبوی و زمان صدور هر دو معلوم باشد، حدیث متاخر رجحان دارد. چون نسخ حدیث متقدم به حدیث متاخر متحمل است؛ ولی اگر زمان صدور دو حدیث نبوی مجهول باشد هیچ یک بر دیگری رجحان ندارد. همچنین اگر دو حدیث از امام معصوم علیهم السلام باشد، خواه زمان صدور معلوم باشد، خواه مجهول، باید قائل به «تساقط» یا «تخیر» شد. به این ترتیب که اگر مرجحی در یک طرف نباشد هر یک دیگری را از درجه اعتبار ساقط می‌کند و باید هر دو را طرح کرد و به اصل عمل نمود و یا اینکه قول به تخیر اختیار شود.



۶. **مخالفت با عامه:** حدیث مخالف با فتوای اهل تسنن بر حدیث موافق با عامه رجحان دارد؛ زیرا احتمال داده می‌شود موافق با عامه در حال تقیه صادر شده باشد و حدیث در حال تقیه حجت نخواهد بود و وجه رجحان این است که اهل تسنن پیوسته می‌کوشیده‌اند بر خلاف مذهب امامی و جعفری فتوا بدهند و گاهی مصلحت ایجاب می‌کرده امام معصوم علیهم السلام تقیه کند و نظر مبارک خود را طوری اعلام نماید که ظاهر آن موافقت با عامه باشد. بنابراین حدیث مخالف با فتوای اهل تسنن اقرب به واقع است.^{۵۸}

در مجموع پانزده وجه برای ترجیح خبر در باب تعارض ذکر شد. البته امور دیگر نیز موجب ترجیح است مانند سماع بر اجازه، مشافهه بر مکاتبه، مسند بر مرسل، معلوم بر مجهول غیر مزید بر مزید، غیر مضطرب بر مضطرب و... که به خاطر بدهاقت و سهولت از ذکر آن صرف نظر شد و به مرجحات فوق‌الذکر اکتفا گردید. البته بحث تعادل و ترجیح، و احکام تعارض در علم اصول به طور مبسوط بحث شده است.

مرجحات از زبان معصومین علیهم السلام

در مقام تعارض و تخالف، دو حدیث، یا هر دو از نظر مرجحات مساوی‌اند و هیچکدام نسبت به دیگری مزیتی ندارند، یا متفاوت هستند؛ اگر مساوی باشند، آن دو با هم تعادل دارند، یعنی برابری و آن را متعادلین می‌نامند و اگر متفاوت باشند، یکی بر دیگری ترجیح دارد؛ بایی که درباره صورت تساوی روایات متعارض بحث می‌کند را «تعادل» گویند و آنکه درباره صورت نابرابری و راجح بودن بعضی بر بعضی دیگر سخن می‌گوید، «ترجیح» می‌گویند.

اگر یک روایت نسبت به دیگری مزیتی داشت، حق تقدم با ذی‌المزیه است، که ذی‌المزیه یا از ناحیه سند است (صفات راوی، شهرت) یا از ناحیه جهت است، (تقیه و مخالفت با عامه) یا از ناحیه دلالت است. (موافقت با کتاب...) همانگونه که معصومین علیهم السلام ما را به آن رهنمون کرده‌اند.

ترجیح از زبان معصومین علیهم السلام:

۱. عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام سؤال کرد درباره دو نفر از اصحاب که بین آنها منازعه‌ای پیش آمده است. تا اینکه سؤال کرد اگر بین آنها در سخن شما اختلاف کردند چه کنند؟

امام فرمود: حکم اعدل و افقه و اصدق و اورع آنها مقدم است. گفتم: اگر هر دو عادل و مورد رضایت باشند چه کنند؟ فرمود: روایت مشهور را مقدم بدارد؛ گفتم: اگر هر دو مشهور باشند، چه کنند؟ فرمود: آنچه موافق کتاب و سنت و مخالف عامه است بگیرد و دیگری را رها کند. گفتم: اگر هر دو موافق کتاب و سنت یا مخالف آن باشد چه کنند؟ فرمود: آنچه را که حکام و قضات آنها به آن تمایل دارند رها کنند. گفتم: اگر هر دو موافق حکام آنها بود، چه کنند؟ فرمود: توقف کن؟ زیرا توقف در شبهات بهتر است از این که در مهلکه بیفتی.^{۹۹}

۲. علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إن علي كل حق حقيقة، وعلي كل صواب نورا، فما وافق كتاب الله فخذوه وما خالف كتاب الله فدعوه»^{۶۰}

به عنوان مثال شیخ صدوق در معانی الاخبار از عباية بن ربعی، نقل می‌کند که: قلت لعبدالله بن عباس: لم کنی رسول صلی الله علیه و آله علیا علیه السلام اباتراب؟ قال: لانه صاحب الارض وحجه الله علی اهلها بعده، وبه بقائها والیه سکونها، ولقد سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: «إذا کان یوم القیامه، رأى الکافر ما اعد الله تبارک وتعالی، لشیعه علی علیه السلام من الثواب والزلفی والکرامه، قال: یا لیتنی کنت تراباً، ای یا لیتنی کنت من شیعه علی؛ وذالک قول الله عز وجل: ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾^{۶۱} (نبأ: ۴۰)

اما در سیره حلبیه، آمده است: «کان اذا عتب علی، فاطمه وضع علی رأسه التراب، فاذا رآه النبی صلی الله علیه و آله عرف ذلك، فخطبه بهذا الخطاب»^{۶۲}

و در سیره ابن هشام، آمده است: «انه غاضب فاطمه، و خرج الی المسجد، و نام علی التراب، فعرف النبی صلی الله علیه و آله فبحث عنه، فوجده، فخطبه بهذا الخطاب»^{۶۳}

این روایات علاوه بر تعارض موجود، جاعلان آن در صدد زیر سوال بردن عصمت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و کم رنگ کردن رفتار شیخین بوده‌اند در حالی که فاطمه زهرا به نص آیه تطهیر و حدیث کساء معصومه است، همانطوری که حضرت مریم سلام الله علیها، به نص قرآن معصومه است: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۴)

قال السیوطی وعن ام السلمه، قالت: فی بیتی نزلت: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا، و فی البیت، فاطمه و علی و الحسن و الحسین، فجعلهم رسول الله صلی الله علیه و آله بکساء کان علیه، ثم قال: «هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا»

و قال ایضا: ان انس، ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یمر بباب فاطمه، اذ خرج الی صلاه الفجر، و یقول: «الصلاه یا اهل البیت، الصلوه، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس»^{۶۴} و در مناقب خوارزمی آمده است: «ان علیا، لما رای انه صلی الله علیه و آله لم یواخ بینه، و بین احد خرج کثیبا الی المسجد، فنام علی التراب، فجاءه صلی الله علیه و آله فجعل ینفض التراب عن ظهره، و یقول: «قم یا اباتراب»، ثم اخى بینه و بین نفسه»^{۶۵}

جعفر مرتضی در کتاب «صحیح فی سیره النبی»^{۶۶} از بیست و سه کتاب از جمله تاریخ طبری و طبقات ابن سعد و فضایل احمد بن حنبل و... نقل می‌کند: در غزوه عشیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با قبیله بنی مدلیج و بنی ضمره قرارداد صلحی امضا کرد، در این غزوه علی علیه السلام و عمار یاسر برای تماشا کردن نخلستان بنی مدلیج رفتند و

پس از مدتی روی خاک در سایه درختان خرما به خواب رفتند، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و آنان را از خواب بیدار کرد و به علی علیه السلام فرمود: «ما لک یا اباتراب؟»، ای ابوتراب تو را چه می‌شود؟

آنگاه فرمود: «الا احدثکما باشقی الناس، رجلین؟»، آیا شما را به دو مرد بدبخت تر از همه مردم خبر ندهم؟ علی علیه السلام و عمار گفتند: چرا ای رسول خدا، پس فرمود: «احیمر ثمود الذی عقر الناقه، و الذی یضربک یا علی! علی هذا حتی یبیل منها هذا»، سرخک ثمود که شتر صالح را کشت و آنکس که سرت را می‌شکافد و محاسنت را به خون آن آغشته می‌کند. قال امیر المؤمنین علیه السلام: فقلت: یا رسول الله و ذلک فی سلامة من دینی؟ فقال: صلی الله علیه و آله فی سلامة من دینک.^{۶۷}

نکات قابل تأمل در حل تعارض اخبار

برای فهم حدیث علاوه بر مباحثی که به طور تفصیل گذشت، به چند نکته نیز باید توجه شود تا محقق در برداشت خود دچار لاپابالی‌گری و اجتهاد در برابر نص نشود و از سوی دیگر به خاطر تحجّر و جمود در بند واژگان و الفاظ زندانی نگردد.

۱. جنسیت افعال و اسماء:

در زبان عرب، تفکیک در جنسیت بسیار است و فعل‌ها، اسم‌های اشاره و ضمائر و... مذکر و مؤنث دارد؛ این واژگان در نصوص و روایات در خور تأمل است که آیا افعال مذکر مختص مردان است، یا اصل عمومی است، مگر آنکه دلیلی بر اختصاص اقامه شود.

۲. دلالت نمادین الفاظ:

بعضی از واژگان نام ابزار و وسیله ای است که در عصر رسالت و امامت، بوده و حکم شرعی به آن تعلق داشته است، مثل واژه «سیف»، برای اجرای قصاص و مثل واژه

«حدید»، برای ذبح حیوانات حلال گوشت و «شطرنج» در تحریم قمار. آیا برای آن واژگان باید قائل به موضوعیت شد یا آن واژگان را به عنوان مثل استفاده کنیم.

۳. حصر عددی یا عدم حصر:

در میان روایات، گاه برای عنوان به ذکر شماره‌ها توجه شده است، مثل: «زکات نه گانه»، «احتکار چهارگانه»؛ آیا، انحصار را بپذیریم یا خیر. انتخاب یکی از دو نظریه در موارد ذکر شده، آدمی را میان دو لغزشگاه قرار می‌دهد، (لاابالیگری و تحجر) و با رعایت برخی معیارها می‌توان از لغزش گذشت.

۴. فهم اجتماعی و عرفی و مقتضیات زمان:

از جمله موارد مورد توجه، استفاده از فهم اجتماعی و عرفی و مقتضیات زمان، مثل ابزار و ادوات جنگی و امثال آن است. استاد مطهری درباره یکی از رموز خاتمیت می‌فرماید: اسلام هرگز به شکل و صورت و ظاهر زندگی نپرداخته است، تعلیمات اسلامی همه متوجه روح و معنا و راهی است که بشر را به آن هدف‌ها و معانی می‌رساند؛ اسلام هدف‌ها و معانی و ارائه طریق رسیدن به آن هدف‌ها و معانی را در قلمرو خود گرفته و بشر را در غیر این امر، آزاد گذاشته است و به این وسیله از هرگونه تضادی با توسعه تمدن و فرهنگ پرهیز کرده است؛ در اسلام یک وسیله مادی و یک شکل ظاهری نمی‌توان یافت، که جنبه تقدس داشته باشد و مسلمان وظیفه خود بداند که آن شکل ظاهر را حفظ نماید، از این روی پرهیز از تضاد با مظاهر توسعه علم و تمدن، یکی از جهاتی است که کار انطباق این دین، با مقتضیات زمان را آسان کرده و مانع بزرگ جاوید ماندن را از میان بر می‌دارد.^{۶۸}

نتیجه گیری

از همه آنچه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که ائمه علیهم السلام مردم را به شناخت تعارض در احادیث دعوت می‌کردند و در ضمن اخبار علاجیه آنها را در این راه راهنمایی می‌نمودند تا بتوانند به طور شایسته با این اخبار مواجه شوند و وظیفه خود را در عمل به احادیث بدانند. متعارض الحدیث از نظر اصولیون همان مختلف الحدیث است و تقریباً راههای حل اختلاف، در بین محدثان و اصولیون یکی است و اختلاف در روایات، به سبب اختلاف در علت‌هایی است که حدیث به سبب آنها صادر شده است؛ شرایط زمانی و مکانی مخاطب، وجود افراد ناقل حدیث، جعل حدیث، تقطیع و سایر علل باعث اختلاف در روایات شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت‌ها:

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۱، ص ۲۷۱.
۲. دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل عنوان تعارض.
۳. همان.
۴. صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، الحلقة الثالثة، ص ۵۱۳.
۵. سبحانی، جعفر، المحصول فی علم الاصول، ج ۴، ص ۴۳۹.
۶. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ص ۵۴۴.
۷. امام خمینی رحمه الله نیز در تعریف تعارض چنین می‌نویسد: «هو تنافی مدلول دلیلیین او أكثر عرفا فی مقام التفتین ممالم یکن للعرف الی جمعها طریق عقلانی مقبول» امام خمینی، الرسائل التعادل و التراجیح، ص ۸.
۸. «شما دانا ترین مردم هستید اگر معانی کلام ما را بفهمید» شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۹.
۹. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۹ «فهمیدن یک حدیث بهتر از این است که هزار حدیث را روایت کنی، و فقیه کسی است که بتواند تعارض‌های کلام ما را بفهمد».
۱۰. حرعاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۸، ص ۸۴.
۱۱. «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود برای هر امر حقی و حقیقی موجود است (که به سوی آن حق رهبری می‌کند) و بر سر هر امر درستی نوری موجود است، پس آنچه موافق قرآن است اخذ کنید و آنچه مخالف قرآن است ترک نمائید (زیرا قرآن نور است و حقیقت که مردم را به حق و صواب دلالت کند» حرعاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۷، ص ۱۰۹ و کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۶۹.
۱۲. حرعاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۷، ص ۱۰۹، حدیث ۱۱، کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹.
۱۳. پیغمبر صلی الله علیه و آله در منی سخنرانی کرده فرمود: ای مردم آنچه از جانب من به شما رسید و موافق قرآن بود آن را من گفتم و آنچه به شما رسید و مخالف قرآن بود من آن را نگفتم. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹، حدیث ۱۵ و حرعاملی، ابواب صفات قاضی، باب ۹، حدیث ۱۰-۱۱-۱۲-۱۴-۱۵-۱۹-۲۱ و...
۱۴. الترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳.



۱۵. همان.
۱۶. بروجردی، جامع الاحادیث الشیعه، ج ۱، ص ۱۷.
۱۷. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: " ليس بيننا وبين أهل حربنا ربوا نأخذ منهم ولا نعطيهم " قال أمير المؤمنين عليه السلام: ليس بين الرجل و ولده ربا و ليس بين السيد و عبده ربا - وقال الصادق عليه السلام: ليس بين المسلم وبين الذمی ربوا ولا بین المرأة و بین زوجها ربوا (حرعاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۲، ص ۴۳۶ و شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۷).
۱۸. بهایی، الاربعین، حدیث ۲۱ و کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۲.
۱۹. مهریزی، مهدی، «تعارض اخبار»، مجله علوم حدیث، شماره ۹، پاییز ۷۹، ص ۲ (به نقل از الموافقات، ج ۴، ص ۱۶۱).
۲۰. شهید ثانی، الرعاية، تحقیق البقال، ص ۱۲۶.
۲۱. محمدی، سید کاظم، معجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰، ص ۱۲۹.
۲۲. ر. ک: مسعودی، عبد الهادی، روش فهم حدیث، صص ۱۸۸ الی ۲۰۰.
۲۳. صالح مازندرانی، مولا محمد، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۳۵۴.
۲۴. صدوق، محمد بن علی، الاعتقادات، تحقیق غلامرضا مازندرانی، ص ۸۹.
۲۵. الرازی، فخر الدین محمد بن عمر، المحصول فی علم اصول الفقه، تحقیق طه جابر فیض العلوانی، ج ۴، ص ۳۰۲.
۲۶. حسن بن یوسف حلّی، النهاية (مخطوط) به نقل از محمد صالح المازندرانی، شرح اصول الکافی، تحقیق علّامه شعرانی، ج ۲، ص ۳۰۸.
۲۷. محمد بن جمال الدین (الشهید الاول)، الذکری، المقدمة، ص ۶؛ عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الاخیار الی اصول الاخبار، تحقیق عبداللطیف الکوهمکری، ص ۱۶۹.
۲۸. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، تحقیق عبدالله نورانی، ج ۲، ص ۸۱۰.
۲۹. صدر، سید محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۲۹ - ۳۹.
۳۰. سیستانی، سید علی، الرافد فی علم الاصول، تقریر سید منیر سیدعدنان، ص ۲۶ - ۲۹.
۳۱. سبحانی، جعفر، المحصول فی علم الاصول، ج ۴، ص ۴۲۹ - ۴۳۵.
۳۲. عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الاخیار الی اصول الاخبار، ص ۱۶۶.

۳۳. سیستانی، سید علی، الرافد فی علم الاصول، ص ۲۶ - ۲۹.
۳۴. مسعودی، عبد الهادی، روش فهم حدیث، صص ۱۸۸ الی ۲۰۰.
۳۵. حکومت عبارت است از خارج کردن برخی از افراد عام از حکم یا داخل کردنش در آن، لکن همراه با تصرفی که غالباً در ناحیه موضوع صورت می گیرد.
۳۶. ورود عبارت است از خارج شدن برخی از افراد از موضوع عام یا داخل شدنش در آن، لکن نه به صورت حقیقی بلکه با تعبد.
۳۷. قربانی، زین العابدین، علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، ص ۲۳۷.
۳۸. تزاحم در اصطلاح عبارت است از تنافی دو حکم - که هر دو دارای ملاک هستند - در مقام امتثال به سبب آن که مکلف به انجام دادن هر دو در یک زمان قادر نمی باشد. در کتاب "بحوث فی علم الاصول" آمده است: "التزاحم، هو التنافی بین الحکمین بسبب عدم قدرة المكلف علی الجمع بینهما فی عالم الامتثال" " برای مثال در جایی که دو نفر در حال غرق شدن هستند، شخص حاضر در محل، به نجات هر دو، مکلف است؛ اما قدرت نجات هر دو را با هم ندارد. به این ترتیب میان دو حکم وجوب نجات غریق، تزاحم به وجود می آید. در مورد تزاحم، اصولیان اعتقاد دارند عقل به انجام دادن تکلیفی که مهم تر (اهم) است، حکم می کند و در صورت تساوی، به تخییر حکم می کند. انواع تزاحم عبارتند از (تزاحم استصحاب و استصحاب-تزاحم امتتالی-تزاحم ملاکی- و تعارض ادله که به معنای تنافی میان مدلول - و به نظر برخی، دلالت - دو یا چند دلیل است، به گونه ای که هر یک مدلول دیگری را نفی کند، مثل اینکه شارع بگوید: " ان ظاهرت فاعتق رقبة " و بعد بگوید: " لا تملك رقبة کافرة " طبق دلیل اول آزاد کردن رقبة کافر جایز و طبق دلیل دوم غیر جایز است. هنگام تعارض میان دو یا چند دلیل، اصولیان شیعه به ترتیب زیر عمل می کنند: ۱. نخست سعی می شود تعارض موجود از طریق جمع عرفی، مرتفع گردد. ۲. اگر جمع عرفی مقدور نشد، هر یک از آنها که راجح باشد، أخذ و دیگری طرح (کنار گذاشته) می گردد. ۳. در صورت عدم رجحان یکی بر دیگری (تعادل ادله)، قاعده تخییر یا تساقط - بنا به اختلافی که وجود دارد - جاری می شود.
۳۹. ابراهیمی، ابراهیم، مبای فقه و اصول، ص ۸۳.
۴۰. مظفر، اصول الفقه، ج ۲ ص ۲۱۴ و ج ۱، ص ۳۲۱.
۴۱. حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۷، ص ۱۲۱.

۴۲. همان، ج ۲۷، ص ۱۰۸.
۴۳. قربانی، زین العابدین، علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، ص ۲۳۹.
۴۴. همان، ص ۲۵۱.
۴۵. علامه حیدری، اصول استنباط، ص ۵۰۵.
۴۶. فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، صص ۱۹۶ و ۱۹۷.
۴۷. همان، ص ۱۹۷.
۴۸. «امارات» جمع اماره، در لغت به معنای علامت و نشانه است و در اصطلاح به معنای طریقی ظنی است که ظن به حکم واقعی را افاده می نماید، مانند خبر واحد. این تعریف، شامل اماره معتبر (مانند خبر واحد نقه) و اماره غیر معتبر مانند (قیاس) می گردد؛ اما کاربرد رایج اماره در کلمات اصولیان در اماره معتبر است و آن به معنای طریقی ظنی است که کاشفیت از واقع دارد و شارع آن را برای کشف حکم واقعی اعتبار نموده است (یعنی موادای آن را در حق مکلفی که جهل به حکم واقعی دارد، منجز کرده است) برای کسی که به واقع علم نداشته باشد، از سوی شارع راه‌هایی برای رفع جهل و تعیین تکلیف واقعی‌اش مقرر گردیده است که یکی از آن‌ها، امارات ظنی هستند که به علت این که سبب ایجاد ظن نوعی نسبت به حکم واقعی می گردند، دارای کشف ناقص از واقع هستند (بر خلاف قطع که کشف تام دارد) و شارع به منظور تسهیل بر بندگان، تعبداً کشف آنها را تام محسوب نموده و احتمال خطای آن از حکم واقعی را نادیده انگاشته است. بنابراین، امارات به ادله ظنی‌ای گفته می‌شود که شارع به دلیل کاشفیت نوعی آنها از واقع، آنها را در حق کسانی که واقع را نمی‌دانند، حجت قرار داده است. نزد مشهور اصولیان «اماره» مترادف «دلیل» و در مقابل «اصل عملی» به کار می‌رود و به آن «دلیل اجتهادی» نیز گفته می‌شود.
۴۹. غروی نائینی، نهله، فقه الحدیث و روشهای تقد متن، ص ۲۲۷.
۵۰. همان، ص ۴۳۸.
۵۱. حکم واقعی و ظاهری: این تقسیم، پیوند وثیقی با تبیین جایگاه حکم حکومتی دارد و به اعتبار ویژگی و اوصاف مکلف مانند علم، جهل و شک انجام می‌پذیرد. در تعریف هر یک از این دو قسم، عبارات متفاوتی به کار گرفته شده؛ ولی روح و مقصود تمامی آنها یکی است و آن اینکه:
- اگر شارع حکمی را به عنوان اولی برای موضوعی خاص جعل کند حکم واقعی است. در این جعل، علم، جهل یا شک مکلف لحاظ نشده و صرفاً براساس مصالح و مفسدات واقعی صورت گرفته است، مانند وجوب نماز و حرمت شرب خمر.
- اگر شارع مقدس حکمی را در ظرف جهل و شک نسبت به احکام واقعی وضع کند حکم ظاهری است. هدف از جعل حکم ظاهری خارج ساختن مکلف از حالت شک و بلا تکلیفی است.



شهید صدر در این باره می‌نویسد: حکم واقعی حکمی است که در موضوع آن شکلی نسبت به حکم شرعی قبلی فرض نشده باشد و حکم ظاهری آن است که در موضوع آن نسبت به حکم شرعی قبلی شک فرض شده است. با دقت در تعریف حکم واقعی و ظاهری فرق هر یک نیز آشکار می‌شود و نیازی به بحث ندارد.

۵۲. همان، ص ۱۵۹.
۵۳. همان، صص ۲۲۷-۲۳۳.
۵۴. همان، صص ۲۳۳-۲۴۲.
۵۵. استصحاب، برائت، احتیاط، تخییر.
۵۶. امین، سید محمد، روایت و درایت، صص ۱۶۱-۱۶۶.
۵۷. قال سئلت الباقر علیه السلام فقلت: جعلت فداک، یاتی عنکم الخبران او الحدیثان المتعارضان، فبایهما آخذ؟ قال علیه السلام یا زرارہ خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر. (بروجردی، سیدحسین، جامع الاحادیث الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۵).
۵۸. امین، سید محمد، روایت و درایت، صص ۱۶۱-۱۶۶.
۵۹. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۶۷.
۶۰. همان.
۶۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۲۰.
۶۲. حلبی، السیرة الحلیبیة، ج ۲، ص ۱۲۷.
۶۳. الحمیری، ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۳۷.
۶۴. السیوطی، عبد الرحمن، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۶۰۴.
۶۵. الخوارزمی، المناقب، ص ۷.
۶۶. مرتضی، سید جعفر، الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلی الله علیه و آله، ج ۳، ص ۶۲ و ص ۱۴۲.
۶۷. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۶۶.
۶۸. مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه، ص ۱۵۳-۱۵۰.



منابع:

قرآن کریم.

۱. ابراهیمی، ابراهیم، مبای فقه و اصول، انتشارات دانشگاه اراک، چاپ آرمان، چاپ اول، قم، زمستان ۱۳۸۱.
۲. امین، سید محمد، روایت و درایت، چاپ اورامان، انتشارات مولف، بهار ۱۳۷۲ ش.
۳. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، تحقیق عبدالله نورانی، ج ۲، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۴. بروجردی، (آیت الله) سیدحسین، جامع الاحادیث الشیعه، قم، مطبعه العلمیه قم، ۱۳۹۹ ق.
۵. ترمذی، سنن الترمذی، تحقیق وتصحیح: عبد الوهاب عبد اللطیف، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.
۶. حر عاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، موسسه آل البیت علیه السلام، ۱۴۱۱ ق.
۷. حلبی، السیره الحلبیه، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۰ ق.
۸. حلّی، حسن بن یوسف، النهایه، (مخطوط) به نقل از محمد صالح المازندرانی، شرح اصول الکافی، تحقیق علامه شعرانی.
۹. حمیری، ابن هشام، السیره النبویه، مصر، قاهره ۱۳۸۳ ق.
۱۰. حیدری، علینقی، اصول استنباط، مترجمین محسن غرویان و علی شیروانی، چاپ اول، تهران، انتشارات دارالفکر، پاییز ۱۳۸۳ ش.
۱۱. رازی، فخر الدین محمد بن عمر، المحصول فی علم اصول الفقه، تحقیق طه جابر فیض العلوانی، ج ۴، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. سبحانی جعفر، المحصول فی علم الاصول، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۳. سبحانی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، مدیریت حوزه علمیه، ج ۲، قم، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. سیستانی سیدعلی، الرافد فی علم الاصول، تقریر سید منیر سیدعدنان، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴.
۱۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن ابن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار الفکر لبنان، بی تا.

۱۶. شهید اول، محمد بن جمال الدین، الذکری، مقدمه، چاپ سنگی، ۱۲۷۱ ق.
۱۷. شهید ثانی، الرعایه، تحقیق البقال، چاپ دوم، قم، مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، موسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثالثة، ربيع المولود، ۱۴۱۴.
۱۹. همان، من لا یحضره الفقیه، بیروت، دارالصعب، دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق ۱۹۸۱ م.
۲۰. همان، معانی الأخبار، تصحیح و تعلیق علی أكبر الغفاری، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة ۱۳۷۹ - ۱۳۳۸ ش.
۲۱. صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، الحلقة الثالثة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. صدر، سید محمد باقر، علم اصول، ترجمه نصر الله حکمت، چاپ اول، تهران، انتشارات الهام، تابستان ۱۳۵۹ ش.
۲۳. صدر، سید محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.
۲۵. عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الاخبار الی اصول الاخبار، تحقیق عبداللطیف الکوہ کمری، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ ق.
۲۶. غروی نائینی، نهله، فقه الحدیث و روشهای نقد متن، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، چاپ محمد، ۱۳۷۹ ش.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۱، چاپ اول، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۵ ق.
۲۸. فیض، علیرضا، مبادئ فقه و اصول، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۶.
۲۹. قربانی، زین العابدین، علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، چاپ صدر، چاپ اول، قم، انتشارات انصاریان، تابستان ۱۳۷۰ ش.
۳۰. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، بیروت، دارالصعب، دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.
۳۱. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح اصول الکافی، مع تعالیک ابوالحسن شعرانی، چاپ علی عاشور، بیروت ۱۴۲۱ / ۲۰۰۰.



۳۲. محمد بن علی صدوق، الاعتقادات، تحقیق غلامرضا مازندرانی، قم، ۱۴۱۲ ق.
۳۳. محمدی، سید کاظم، معجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ دوم، قم، نشر امام علی علیه السلام، ۱۳۶۹ ش.
۳۴. مرتضی، السید جعفر، الصحيح من سيره النبي الأعظم صلى الله عليه و آله، بيروت، دار السيرة- ۱۴۱۵-۱۹۹۵ م.
۳۵. مسعودی، عبد الهادی، روش فهم حدیث، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت، پاییز، ۱۳۸۵ ش.
۳۶. مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، حسینیه ارشاد، اسفند ماه، ۱۳۴۹.
۳۷. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، انتشارات معارف اسلامی، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۶ ق.
۳۸. الموفق بن احمد بن محمد المکی الخوارزمی، المناقب، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۴ ق.
۳۹. مهریزی، مهدی، «تعارض اخبار»، مجله علوم حدیث، شماره ۹، پاییز ۷۹، (به نقل از الموافقات، ج ۴، ص ۱۶۱).
۴۰. نجف زاده بارفروش، محمد باقر، دانش حدیث، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، بهار ۱۳۷۳ ش.